

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که این روایاتی که در اینجا در باب فضولی آقایان آوردند که البته مرحوم آقای خدا رحمتش کند مرحوم آقای نائینی نسبت دادند به کتاب عبادۀ در عبادۀ که نیست حالا این برای حکیم بن حزام به اصطلاح آنجا جور دیگری هست و در آن رسالۀ صحیفه‌ی صادقۀ عمر و بن شعیب یعنی عبدالله پسر عمرو عاص هست من یک مقدار از اسانید را از این کتاب نصب الراية این نسبت به زمان خودش خوب است این چون حنفی هم هست و احناف معروفند که اهل حدیث نیستند این هم عمداً این کار را کرد انصافاً خیلی خوب نوشته مثل اینکه در قم هم این را افست کردند نسخه‌ی قم را هم به نظرم دیدم این نصب الراية ۴ جلد است بیش از ۵۰ سال است که ما با آن مانوس هستیم. انصافاً هم اگر شما بخواهید با حدیث اهل سنت و کیفیت طریش و معاملاتشان آشنا بشوید برای مقدماتتان خیلی خوب است دانه دانه احادیث را اگر نگاه کنید چون طرق مختلف می‌آورد و بحث‌های فنی می‌کند شما را آشنا می‌کند برای آشنایی تون برای ابتدای آشنایی این کتاب خوبی است حافظ زیلعی نوشته است.

عرض کردم کتابی است به نام الهدایة هنوز هم هست همین الان در ایران در قسمت‌های سنی نشین مثل تقریباً لمعه است متن لمعه نه شرح لمعه، متن لمعه و این کتاب، کتاب درسی است هنوز هم درسی است همین الان هم درسی است و کتاب برای حنفی‌هاست لکن غیر حنفی‌ها هم می‌خوانند مخصوصاً من مدینه دیدم یک کسی داشت درس می‌داد به طلبه‌هایش این هم همین هدایه را گفتم چه کتابی است گفت هدایه مرغینانی، این کتاب، کتاب متن موجز خوبی است برای احناف است لکن هنوز جزو کتاب‌های نا آنجا که من می‌دانم درسی است در فقه اهل سنت ابتدایی ایشان احادیث خصوص این کتاب را استخراج کرده است نصب الراية لأحادیث الهدایة اگر در کل استخراج می‌کرد خیلی خوب بود و چون کتاب هدایه خودش کتاب موجزی است احادیث کم دارد متأسفانه لکن همین مقدار کمی را که ایشان استخراج کرده که ۴ جلد است خیلی کمک می‌کند. می‌گویم اگر آقایان مایل باشند که با حدیث اهل سنت و تحلیل حدیث اهل سنت آشنایی باشد چون ما دائماً در ضمن مطالب، مطالب جانبی را هم عرض می‌کنیم، این کتاب را مراجعه بکنید خیلی مفید است، خیلی مفید است انصافاً یکی یکی می‌آورد.

الته بعد از ایشان خیلی کتاب های دیگری چاپ شده است اصلا اخیرا عرض کردم در دنیای اهل سنت در تحقیق کتاب خیلی فوق العاده جلو افتادند اصلا قابل قیاس با ما نیستند هم کتاب های قشنگی را چاپ می کنند هم چاپشان خوب است هم صفحاتشان هم ترتیشان هم کار تحقیقشان و هم کتاب هایی که بعضی هایش که اولاً ما اسمش را مثلاً من از این کتاب نقل می کردم مثل صحیح ابن حبان که امروز هم اینجا گفتیم ، چون ابن حبان موجود نبود اصلا کلاً از ایشان ، الان چاپ شده تازگی نمی دانم ۳۰ سال است چاپ شده است ، این کتاب کتاب هایی که ما اسمش را شنیده بودیم خبر نداشتیم و کتاب هایی که اسمش را هم نشنیده بودیم خیلی کتاب چاپ کردند انصافاً خیلی کتاب های خوبی چاپ کردند و خیلی نافع است کارهایی که الان دارند می کنند خیلی کارهای زیادی است و خیلی و ای کاش دنیای شیعه هم می توانست الان که خوب می دانید آقایانی که با دنیای نشر آشنا هستند دنیای نشر خیلی مشکلات دارد کل مملکت مشکلات اقتصادی دارد اما دنیای نشر مشکلاتش مضاعف است خیلی سخت است برای ناشرین الان مشکلات فراوانی پیش آمده است .

علی ای حال انصافاً ما اگر بتوانیم در این قسمت با آنها جلو برویم خیلی خوب است هنوز کتاب های ما هم چاپ نشده و هم بین آنها منتشر نشده آنقدر زیاد ، یک آقای یک کتابی آورد راجع به جابر بن یزید جعفی از نجف نوشته بود به او گفتم این ها جابر را کلاً کذاب می دانند گفت یک تحلیلی ما داریم که این چرا منشاء تکذیب جابر از کجا شروع شده چه وقت شروع شده منشأش چه بوده به قول آقایان جرحش معلل است یعنی با علتی گفتند که چرا ایشان کذاب است و آن علت درست نیست ایشان کذاب نیست گفتم اگر می شد این مطالب را بنویسید و مثلاً این کتاب را برای ازهر بفرستید گفت ما می فرستیم از نجف لکن ازهر قبول نمی کند رد می کند برمی گرداند . این کتابی را که از ما می آید قبول نمی کند اصلاً مورد قبولشان واقع نمی شود .

علی ای حال انصافاً هم ما کم کتاب داریم و هم واقعا باید یک کاری بکنیم بتوانیم در دنیای اسلام مطالب جا بیافتد مطالب خود ما هم ، ما در قسمت های تحقیق و تحلیل و اینها خیلی بر آنها مقدم هستیم تحلیل مطلب ، بررسی مطلب . اما آنها الان در تحقیق کتب و چاپ کتب بر ما مقدم هستند و خوب در عدد کتبشان هم بر ما مقدم هستند زیاد دارند کتاب زیاد دارند و خیلی ، این کتاب نصب الراية بسیار کتاب خوبی است آقایان اگر مراجعه کنند .

تصادفاً این جایی که ایشان این حدیث را دارد نوشته که این حدیث هست و این نسخه ی من غلط چاپ کرده تصادفاً این نسخه ی من آن صفحه را غلط یک جای دیگر را چاپ کرده حالا به هر حال این هم لذا الان قسمتی از آن قسمت را ، بله . من دیروز یک مطلبی را از کتاب عمرو بن شعیب که نقل کردم گفتم مستدرک در حاکم گفته صحیح اجماعاً نه عبارتش این است ، ایشان این حدیث را آورده در این

کتاب جلد ۴ بحث بیوع را دیر آورده صفحه‌ی ۱۹ این کتاب جلد ۴ ایشان دارد وقال حدیث صحیح، عرض کردم حدیث عبدالله بن عمرو را مثل بخاری و مسلم قبول نکردند من گفتم اجماعاً ایشان گفته نه حدیث صحیح علی شرط جماعة من ائمة المسلمين . یعنی خود مستدرک می‌داند که بخاری و مسلم قبول نکردند .

و هکذا رواه ، آن وقت ایشان چند تا از روایات ، دیگر نمی‌خواهد بخوانم چون مربوط به آدم مهمی نیست ، چند تا از روایتی را که اینها از عمرو بن شعیب نقل کردند اسم می‌برد ، عرض کردم من تا حالا دو تا نسخه دیدم از صحیفه‌ی صادقه البته خارجاً نه گفتم به یکی از دوستان اگر پیدا کردی بخر برای من اما خودش را هنوز ندیدم منتها در اینترنت آمده در اینترنت نمی‌دانم آیا دقیقاً استخراجش فنی است یا نه باز سازی است چون این که الان شده بازسازی است . یعنی کتاب نسخه ندارد خودشان جمع کردند احادیث را از کتب مختلف جمع کردند اصطلاحاً به آن می‌گویند بازسازی این کتاب بازسازی شده اما آیا روی اصول فنی بازسازی شده آن را من نمی‌دانم الان .

بعد ایشان می‌گوید الی آخره ، این روایت را من عرض کردم این کتاب عمرو بن شعیب این جوری است ببینید اخرجه النسائی فی سننه در کتاب سنن نسائی از راه پسر نیست نوه نیست از عطاء خراسانی عن عبدالله پسر عمرو عاص معروف قال یا رسول الله إنا نسمع منك أحادیث أفأذن لي أن نكتبها ، عرض کردم اهل سنت یک بحثی دارند كتابة الحديث اصلاً ما لها نسبت دادیم به عمر نه این اصلاً برای خود صحابه است این اشتباه شده است ، یک عده از صحابه می‌گفتند می‌شود حدیث را نوشت که رأسش همین عبد الله است یک عده از صحابه می‌گفتند نمی‌شود از ابو سعید خدری نقل کردند و به پیغمبر هم نسبت دادند .

أفأذن لي أن نكتبها قال نعم فكان أول من كتب ، من عرض کردم اولین عبارتی را که داریم ما کتب کتاب النبي إلى أهل مكة ، این کتاب النبي الی اهل مکه سال هشتم سال فتح مکه است بعد از فتح مکه پیغمبر این را نوشتند لذا عمرو بن شعیب در وقتی که این مطلب را نوشته عبدالله معذرت می‌خواهم ، عبدالله پسر عمرو عاص پانزده سال و خورده‌ای بین ۱۵ و ۱۶ بوده است ، دقت کردید ؟ عبدالله که این را نوشته بین ۱۵ و ۱۶ بوده ، امیرالمؤمنین که نوشتند حدود مثلاً فرض کنید چون مثلاً ۲۶-۲۵ سال بالای ۲۰ سال بودند در این کتاب به نظر مصنف ابن ابی شیبۀ است یا مصنف عبدالرزاق دیدم حدیث را در خود مصنف ندیدم به واسطه دیدم که یک روزی ام سلمه گفت روز من بود پیغمبر نزد من بود علی بن ابی طالب آمد آنجا یک پوست گوسفند با خودش بود یک جلد گوسفند از پیغمبر می‌شنید و می‌نوشت این قدر نوشت تا این پوست پر شد ، ببینید الان ما قرآن‌ها و نسخ خطی قدیم ، مثلاً قدیمی ترین نسخی که از قرآن است همه‌شان پوست گوسفند هستند پوست آهو ما نداریم . همه‌اش پوست گوسفند هستند متون قدیمی که ما داریم که به خط کوفی و اینها هست روی پوست گوسفند

است ، اینجا هم ایشان می گوید ام سلمه که علی بن ابی طالب ، فرق این دو تا این است که عبدالله پسر عمرو عاص به غیر از این که مقاماتشان از زمین تا آسمان فرق دارد

چون عبدالله در عین حالی که پسر عمرو عاص بود یک اجمالا وجدان سلیمی هم داشت می گویم چون دنبال این قضایای سیاسی مثل پدرش نبود آخر دارد که در جنگ صفین شرکت کرد در جنگ در طرف معاویه هم بود در اصحاب معاویه بود اما با اسبش از جبهه خارج شده بود گوشه ای ایستاده بود شمشیرش را هم بیرون نیاورده بود همین طور روی اسبش سوار بود ، به او گفتند خوب چرا در جنگ آمدی گفت پدرم گفت که بیا من هم شرکت کردم و من از پیغمبر شنیدم که فرمود الزم اباک این مثل اصولیین ما که می گویند اطلاق دارد این الزم اباک را به اطلاق الزم اباک حالا ما اجتماع امر و نهی درست کردیم حالا بالاخره یک چیزی این معلوم می شود که ذهنش اجتماعی بوده اجتماع امر و نهی بوده چون پیغمبر گفت الزم اباک حالا به من گفت بیا گفتم چشم می آیم .

گفتند خوب چرا شمشیر نمی کشی گفت من روی علی بن ابی طالب شمشیر نمی کشم من روی مثل علی بن ابی طالب شمشیر نمی کشم اما چون پیغمبر گفت الزم اباک ببینید مثل اجتماع امر و نهی ما تقریباً ، اخذ به اطلاق عرض کردیم وقتی اخذ به اطلاق جزو قیاس و اجتهاد بود این اطلاقش مثل اینجا این به اطلاق الزم اباک تمسک کرده است .

علی ای حال این عبدالله خیلی هم پولدار بود عرض کردم یک وقتی هم عرض کردم ایشان در طائف تا کستانی داشت که خیلی ، می گفتند اصلاً وقتی که کشمش چون انگور را که نگه نمی داشتند کشمش نگه می داشتند ، کشمش او را مکه می آوردند مثل یک تپه ای می شد اینقدر بود در تا کستانش یک میلیون چوب به کار برده بود الف الف خشبة خیلی باید تا کستان فوق العاده ای باشد انصافاً در کوه های طائف و در خط فقهی بود می گوید من از ۱۵ سالگی نوشتم از پیغمبر فکان أول ما كتب كتاب النبي إلى أهل مكة ، ببینید این اولش این است لا يجوز شرطان في بيع واحد ولا بيع وسلف جميعاً ولا بيع ما لم يضمن ومن كان مكاتباً على ، ببینید اینجا سه تاست ، اما در عده ای ولا ربح ما لم يضمن هم داریم ، این روایت توسط آن نوه اش نقل نشده این توسط عطاء خراسانی

آن وقت یک روایت دیگر دارد ومن كان مكاتباً بعد النسائي می گوید هذا خطاء وعطاء هذا خراساني ولم يسمع من عبدالله ولا أعلم أحد ذكر له سماعاً منه بعد می گوید که حاکم این را نقل کرده و بعد تفسیر کرده حالا موارد تفسیرش را نمی خواهیم وارد بشویم ، دقت کنید سه تا اینجا آمده است لکن در آن نسخه ی معروف نوه چهار تا آمده لذا عرض کردم یک مشکلی ، البته این دارد اینجا ایشان نقل نکرده الان اهل سنت دارند یک آقای دیروز بعد از درس از من پرسید مطالب مصادرش آقایان اگر بخواهند من مصادرش را می گویم یکی از خصائص

من اگر مصدر ضعیف باشد یا درست در ذهنم باشد می گویم این هست در کتب اهل سنت همین الاضواء علی السنن المحمدیه هم دارد که عبد الله به پیغمبر می گوید که قریش یقولون لی لا تکتب عن رسول الله فإنه بشر، گاهی عصبانی می شود، ناراحت می شود صحبت های مختلف می کند نویسنده بنویسم یا نه؟ حضرت فرمودند: أکتب فوالذي بعثني بالحق لا يخرج من ها هنا یعنی به دهان مبارک اشاره می کند فمه الشریف لا يخرج من ها هنا إلى الحق من عصبانی باشم نباشم خوشحال باشم نباشم از دهان من جز حق صادر نمی شود بنویس قریش بیهوده گفتند که این بشر است ممکن است حرف های بیهوده بزند ان الرجل لیهجر مثل حرف عمر.

علی ای دقت فرمودید؟ این هم دارد اینجا الان نیاورد من این را اضافه کردم این را هم دارد بعد، پس ایشان وقت فوت پیغمبر هم حدود ۱۸ سالش بود ۱۸ سال و خورده ای یعنی از سال هشتم ماه رمضان سال هشتم ایشان شروع کرد روشن شد؟ تا وقت وفات رسول الله نوشته است ایشان. این کتاب را هم برای شما خدمتتان شرح دادیم وضع این کتاب، عرض کردیم اهل سنت چون صحابه کتاب نداشتند بحث های فهرستی مثل ما ندارند چون کتاب نبوده فهرست چه بنویسند؟ ما چون اصحاب ائمه کتاب داشتند فهرست داریم سرفرش این است آن وقت اگر کتاب داشتند یکی از کتاب ها این است معروف ترین کتاب اهل سنت همین صحیفه صادقه است که این هم باز بخاری قبول ندارد نه بخاری قبول دارد نه مسلم بن حجاج، مسلم هم قبول ندارد، ابن حزم هم می گوید کل کتاب باطل است این یکی را قبول دارد همین یکی را قبول دارد همین اول ما کتب را قبول دارد اصلاً تعبیرش این است خواندم برای شما می گوید: فإنّها صحیفه سوء، یک صحیفه بدی است این صحیفه صادقه صحیفه سوء، ایشان قبول نکرده ابن حزم هم قبول نمی کند یعنی عده ای از ائمه شأن در بین اهل سنت قبول ندارند.

و عرض کردیم عده ای از روایات ایشان در کتاب های ما آمده از امام صادق عن رسول الله و این خیلی عجیب است، حالا این را من سندش را می گویم این فوائد را گفتیم بخوانیم یا نه نمی دانم؟

یکی از حضار: چون برای اهل سنت سن تحدیث مهم نبوده؟

آیت الله مددی: سن تحدیث ۲۰ بوده است، بعد از اینکه حدیث یک فنی می شود ۲۰ سالگی بوده است، مثل کفایه خطیب بغدادی این ها می نویسند از سن ۲۰ سالگی سماع حدیث می کرده است.

آن وقت معروفشان این شد اجازه را می شود در صغر گرفت اما نمی شود تحدیث کرد الا بعد البلوغ ، سماع و اجازه قبل از سن بلوغ می شود حتی اجازه مثلا بچه دو ماهه بود به او اجازه می دادند این بعدها که دیگر علم حدیث یک علمی شد و فنی شد و اصحاب مثلا یاد گرفتند ترتیب و ...

این مثل نماز جماعت اول نبود که در خانه می خواندند بعد یک منصبی شد و حساب و کتاب که چه کار کنیم و چه وقت بیاید آن وقتی که تشکیلات شد اجازه را در صغر سن اجازه دادند اما وقتی می خواهد حدیث بخواند باید کبر سن باشد بلوغ داشته باشد ، عده ای بودند یک ساله آن وقت می بردند این بچه ی خودشان را که یک ساله بود نزد یک پیرمرد مثلا ۹۰ ساله یک شیخی او به این اجازه می داد ، اجازه می داد اما او نقل نمی کرد الا بعد البلوغ .

آن وقت مثلا خود این بچه می شد ۸۰ ساله یعنی یک فاصله ی ۱۷۰ ساله را تقریبا طی می کرد این اسمش می شد قرب الاسناد ، علو اسناد کان علواً فی الوقت . ما الان در عربستان است متأسفانه حالا اسم نمی برم تقریبا جوان هم هست عکسش را دیدم من نوشتند علو اسناد بخاری الان نزد ایشان است اعلاء اسناد بخاری این علو اسناد فی ما بعد یکی از شؤون حدیث شد ، قرب اسناد بعضی ها هم بعد اسناد .

آن وقت بزرگان ما امثال حمیری قرب الاسناد دارند ، خود کلینی قرب الاسناد دارد ، خود بخاری دارد بخاری معروف است به ثلاثیات بخاری به سه واسطه عن رسول الله نقل می کند ، کلینی هم به سه واسطه از امام صادق علیه السلام . امام صادق متوفای ۱۴۸ ایشان ۳۲۸ به سه واسطه . علی بن ابراهیم عن آن مردک کیست عن هارون بن مسلم عن مصعبه بن صدقة عن ابی عبدالله ، اینها را اصطلاحا قرب اسناد می گویند یا علو اسناد یا ثلاثیات کلینی ، ثلاثیات کلینی اینهاست یعنی واسطه اش بین و بین امام کم است دقت فرمودید ؟

این حدیث حکیم بن حزام را ایشان در معجم طبرانی نقل می کند این را ببینید بله ، عن محمد بن سیرین عن حکیم بن حزام قال نهانی رسول الله این هم آمده از حکیم این از عمرو بن شعیب هم آمده از عبدالله بن عمرو : عن أربع خصال في البيع عن سلف وبيع وشرطین في بيع وبيع ما ليس عندك ، روشن شد ؟ این متنی که می گویند لا تبع ما ليس عندك این چهارتا است یکی اش را گفتند وعن ربح ما لم یضمن ، ببینید بعد ایشان می گوید : والحديث في الموطأ بلاغ ، یعنی کتاب فقهی هم این را قبول کرده بلاغ اصطلاحا یعنی مرسل بلغ به الی ، وقال أبو مصعب أخبرنا ، أبو مصعب یا ابو یحیی راوی کتاب مالک است ، أخبرنا مالك أنه بلغه أن النبي نهی ، ما الان آقای بروجردی اصطلاحا در این کتاب جامع احادیث می نویسند تعلیق این تعلیق را اهل سنت بلاغ می گویند این در بخاری هم دارد عن البخاری بلغ به

الی رسول الله این را قبول می کردند چرا چون عرض کردم در قرن اول و تا نیمه های قرن دوم بلکه بیشتر روی حدیث را از زاویه ی فقاہت نگاه می کردند ، یعنی یک فقیه آن را قبول دارد یا نه .

از قرن دوم به بعد که رجال و اینها شروع شد مثل بخاری مثل مسند احمد حدیث را از زاویه ی حکایت نگاه کردند ، این را من مفصل شرح دادم حالا دیگر نمی خواهم فقط اجمالا عرض کردم الان ، از زاویه ی حکایت همین شد صحیح و ضعیف و اینها ، دو تا زاویه است این هم اشتباه نشود ها در قرن اول اصلا صحبت حدیث و سند و رجال نیست اگر فقیه بود قبول می کرد قبول می کردند اما در قرن دوم زاویه حکایت شد همین موطن مالک حدیث لا ضرر را عن رسول الله نقل می کند سند هم می آورد اما بخاری قبول نمی کند می گوید این شخص لم یدرک النبی مرسل است ، این برای زاویه ی فقاہت است آن برای زاویه ی حکایت است . متوجه شدید چطور شد ؟

از زاویه ی فقاہت قبول می کردند چون یک فقیهی بزرگی نزد خودشان مثل مالک عن رسول الله نقل کرده اما در زاویه ی حکایت قبول نمی کردند ابراهیم بن ابی یحیی است فکر می کنم نمی دانم در موطن مالک هست نگاه کنید به نظرم ابراهیم بن ابی یحیی باشد ایشان را چون می گویند لم یدرک النبی پس این سند ضعیف است .

ببینید بلغه ، بلغه همین است که ما اصطلاحا مرسل می گوئیم یا رفعه می گوئیم . أنه بلغه أنّ النبی نهی عن بیع وسلف ، لکن چون از زاویه ی فقاہت و خوب دقت کنید یک مشکلی ، الان علمای ما هم از بعد از علامه که مباحث رجالی مطرح شد فقهای ما هم آمدند از زاویه ی فقاہت نگاه کردند ، از قرن هشتم به بعد از زمان علامه به بعد ما هم داریم از زاویه ی حکایت نگاه می کنیم ، در صورتی که در واقع هم قرن اول هم دوم و حتی سوم شیعه حدیث را از زاویه ی امامت نگاه کرد نه حکایت نه فقاہت .

مثلا فرض کنید مسند احمد متوفای ۲۴۱ است این زمان امام هادی است حالا ایشان سند می آورد دیگر امام هادی سند نمی خواست بیاورد ، بخاری متوفای ۲۵۶ است زمان امام عسکری است شیعه اگر به امام عسکری مراجعه می کرد مثل بخاری نبود که سندش را نگاه بکند این اصلا راه جدیدی بود زاویه ی امامت یک راه جدیدی بود حالا اینها را شرح دادن طول می کشد غرض این سه تا زاویه ها را باید کاملا از هم جدا کرد .

بعد یکی از چیزهای دیگر هم هست بیعین فی بیع یعنی این متن عرض کردم مثلا ربح ما لم یضمن در یکی بود در یکی نبود ، یکی اش دارد نهی عن بیعین عن صفقتین فی صفقة قلت حالا این قال ، قال یعنی همان صاحب هدایه ایشان روی عن النبی رواه احمد فی مسنده قال فلان عن نوهی عبد الله بن مسعود قال نهی النبی عن صفقتین

ولذا خوب دقت کنید بعضی از متونی که در روایت عبدالله هم هست جداگانه هم آمده مثلاً اینجا جداگانه از عبدالله بن مسعود آمده است . آن وقت از همان اول بحث کردند فقها که این صفتین فی صفتین یعنی چه بیعین فی بیعین یعنی چه ، در اینجا دارد سماک گفته بیع الرجل بیعاً فبقول ، این هم خودش بحثی در فقه هم داریم ما مثلاً می گوید این کتاب چند می گوید نقداً ۲۰۰ تومان نسبتاً تا شش ماهه تا یک ساله ۲۵۰ تومان ، آن هم می گوید قبلت قبول کردم آیا این درست است یا نه می گوید پیغمبر نهی فرمودند گفتند این باطل است ، این باطل است بیعین فی بیعین باطل است چرا چون غرر است دیگر چرا چون قبول کردن

می گوید آقا من قبول کردم که یک ساله باشد می گوید نه فهمیدم تو قبول کردی نقدی می خواهی بدهی ۲۰۰ تومان ، اختلاف می آورد دیگر منشاء اختلاف است واضح است دیگر سرش . و لذا دارد که مسالمة اشکال ندارد معامله که آقا نقداً قیمتش اینقدر نیستاً اینقدر است بعد بگوید آقا فروختم نقداً به کذا این طوری بعد در وقت اجراء صیغه معلوم بکند ، اما اگر در وقت اجراء صیغه بگوید نقداً به کذا نیستاً به کذا این نهی عنه النبی ، دقت کردید چه شد ؟

ورواه فلان ،

یکی از حضار : بیع و سلم هم همینطوری باید معنا بکنیم یعنی معلوم است بیع است یا سلم ؟

آیت الله مددی : حالا عرض می کنم

ورواه الطبرانی فی معجمه الوسیط ، ایشان آنجا سماک بن حرب عن ابیه مرفوعاً ، مرفوعاً عرض کردم چون دیدم بعضی از علمای حتی شاید معاصر هم باشد ، گفتند این حدیث مرسل است چون ما داریم که مثلاً الکلبینی عن فلان رفعه الی ابی عبدالله عرض کردم مرفوعاً نزد اهل سنت به معنای مرسل نیست ، یک مصیبت من وقتی می گویم مصیبت داریم این است مرفوعاً عن رسول الله اصطلاحشان است مثلاً عن ابن عباس مرفوعاً قال ، عن ابن عباس مرفوعاً یعنی قال رسول الله ، مرفوعاً یعنی رفعه الی النبی اما اگر کلام برای خود ابن عباس باشد عن ابن عباس موقوفاً ، اگر کلام برای خود صحابی باشد می گفتند موقوفاً . گاه گاهی حسن بصری که تابعی است و لم یدرک رسول الله آن هم گاهی حدیث نقل می کند آن اگر عن رسول الله نقل بکند رفعه الی النبی لکن مرسل حسابش می کند مرسل عن رسول الله از صحابه نقل بکند آن صحابه ای را که درک کرده قبول کردند بقیه ای را که درک نکرده نه . اگر رای خودش باشد می گویند مقطوعاً . پس مرفوعاً یعنی قال رسول الله ، موقوفاً یعنی قال الصحابی ، مقطوعاً قال التابعی . پس اینکه می گوید سماک بن حرب عن ابیه مرفوعاً یعنی عن رسول الله نه اینکه مرسل است مرسل نیست اگر می گفت عن سماک بن حرب عن ابیه قال یعنی موقوفاً کلام خود پدرش حرب است .

اما وقتی گفت مرفوعا یعنی کلام رسول الله است .

لا تحلّ صفقتان في صفقة ، بله و بعد متون دیگر هم این طور دارد و حالا بعد بحث های قشنگی دارد البته من خوب بود بخوانم برای اینکه اصطلاحات اینها روشن بشود مثلاً دارد وقال فلان ورواه العقيلي في الضعفاء من حديث فلان مرفوعاً إنتهى وأعله ، أعله اصطلاحاً یعنی علتش را گفت علت یعنی بیماری ، بیماری این حدیث را گفت مرض این حدیث را گفت این ها را اصطلاحاً می گویند أعله ما مثلاً می گوئیم ضعفه الان ، اینها اصطلاحاً می گویند مشکل این حدیث کجاست مشکل را آنها تعبیر به تعلیل می گفتند حدیث معلول یا معلول متنی دارند یا معلول سندی دارند یا هر دو .

ولذا چند بار من عرض کردم اهل سنت ، حالا این مطلب هم از چه وقت شده به هر حال از اواخر قرن سوم مسلمش این طور است از اواخر قرن سوم وقتی آمدند گفتند حدیث ، حالا یک کمی امروز شرح حدیث اهل سنت گفتم برای اینکه آشنا بشوید چون غالباً رفقای ما آشنا نیستند با این مطالب . حدیث صحیح نزد اهل سنت ما یرویه عدل ضابط عن مثله إلى آخر الإسناد من غیر شذوذ ولا علة ، ببینید این علة یعنی مرض یعنی بیماری یعنی اگر حدیث معلول باشد صحیح نیست ولو به حسب ظاهر اسماء درست است وأعله بعمر بن عثمان هذا وقال لا يتابع على رفعه ، یعنی عمرو بن عثمان گفت حرب عن رسول الله كس دیگری نگفت حرب عن رسول الله ، الموقوف أولى ، این کلام خود حرب است موقوف یعنی صحابی .

من این اصطلاحات را شرح می دهم بالاخره یک مقدار از بحث خارج شدیم از بحث مکاسب چون خیلی احتیاج به آن داریم ، معلوم شد ؟ یعنی نحوه ی کار آنها . ما این نحوه را انجام نمی دهیم اصلاً ما این کارها را نمی کنیم این اصطلاحات را آشنا بشوید ایشان می گوید والموقوف .

آن وقت قاعده شان چیست ؟ قاعده شان این است مثلاً اگر گفت حرب یک نفر نقل کرد عن حرب قال یک نفر نقل کرد عن حرب قال رسول الله یکی موقوفاً نقل کرد یکی مرفوعاً چون قدر متیقن موقوف است مرفوع باید ثابت بشود . کانه قاعده گذاشتند .

الان علمای ما اگر یک حدیثی باشد که ندانیم کلام زراره باشد یا از امام صادق است مثل آقای خوئی می گوید سند صحیح است گفته زرارۃ عن ابی عبد الله ما قبول داریم ولو ممکن است یک سند صحیح دیگری باشد عن زرارۃ قال زرارۃ مثلاً می گوید نه این سندش صحیح آن هم صحیح است آن گفته عن ابی عبد الله قبول است این بین اهل سنت نیست نمی دانم روشن شد چه می خواهم بگویم ؟ این بین اهل سنت نیست .

این‌ها می‌گویند این عمرو بن عثمان به نحو مرفوع نقل کرده لکن از طریق ابو نعیم عن سفیان ، سفیان بن سعید ثوری مراد است که از ائمه‌ی حدیث است ایشان آورده به نحو موقوفاً ، پس آن مقدار ثابت موقوف است یعنی کلام خود حرب است این کلام رسول الله نیست ، دقت فرمودید ؟ چون این تعبیر در کتب اهل سنت خیلی زیاد است در همین کتاب من این را برای شما شرح دادم که آشنا بشوید با اصطلاحشان با کیفیت‌شان .

چون می‌گویم یک آقایی اسم نمی‌برم می‌شناسید قاعدتاً نوشته این حدیث مرفوع است در کتاب نوشته مرفوع است پس این مرسل است ملتفت نشده مرفوع یعنی حدیث رسول الله حدیث را معتبر می‌کنند نه این که مرسل می‌کنند این مرفوع ما غیر از مرفوع اهل سنت است . آن وقت مرفوع در مقابلش موقوف و در مقابل مقطوع است .

وصلی الله علی محمد وآله الطاهری